

هو العلیم

بررسی مانعیت حضانت طفل، حمل و ازدواج برای استطاعت حج

بررسی حج در بستر جریان عادی زندگی

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - موانع حج و انواع آن - جلسه نود و چهارم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

مرور مباحث گذشته در استطاعت حج

در مسئله استطاعت نسبت به حج، عرض شد که **نفس الإقتدار على المشى و الإتيان بالأفعال و الأعمال، مساوئ لتحقق الاستطاعة** و در این مسئله، رکوب بر مرکب و تهیه مؤونه برای کیفیت اكل و شرب، به نحوی که بین افراد مصطلح است، هیچ مدخلیتی ندارند؛ لذا ما در این مسئله، الزام را مشاهده می‌کنیم و همین قدر که فرد بتواند اتیان حج کند، - مشیاً یا راکباً - به نحوی که موجب ضرر بر او نشود، استطاعت برای او حاصل شده است.

همین‌طور عرض شد که حدّ یقینی هم در میزان مصرف وجود ندارد. فرض کنید شخصی به تناسب حال و وضع خودش، برای اینکه بتواند حج را انجام دهد، باید فلان غذای گران را بخورد، در اینجا بر او لازم است که نسبت به تهیه آن اقدام کند؛ یا اینکه باید از مسیری برود که حرکت کردن در آن مسیر، برایش گران تمام می‌شود، اما بر او لازم است نسبت به آن اقدام کند؛ یا اینکه مثلاً در شرایط فعلی ممکن است برای شخصی که نمی‌تواند با طیّ مراحل عادی به حج برود، ده‌ها میلیون هزینه لازم باشد تا اینکه او بخواهد مقدمات را طی کند و وسایلی را تهیه کند و ممکن است مبداهایی را که برای حرکت انتخاب می‌کند، هر کدام از آنها، موجب صرف تکالیفی باشند و تکلف‌بردار باشند، اما این شخص باید این کارها را انجام دهد و حد یقینی برای آنها وجود ندارد. میلیون‌ها باید خرج کند و به مکه برود و هیچ کسی هم شرعاً حق ندارد که مانع شخص مستطیع شود؛ یعنی شخصی که می‌تواند با صرف مبالغی به حج برود، اگر کسی مانع کار او شد، حرام بین و حرام روشن و واضح انجام داده است! این مطالب مربوط به مسئله استطاعت بود.

صحبتی شد در این باره که آیا می‌شود موانعی برای استطاعت فرض کنیم؟! مثلاً شخصی مالی را برای ازدواج جمع کرده است، اگر بخواهد آن را برای حج صرف کند، دیگر نمی‌تواند ازدواج کند، یا اینکه شخصی ازدواج کرده است، اگر بخواهد حمل بردارد، مانع از اتیان حج خواهد شد، آیا شرعاً باید حمل را به تأخیر بیندازد و حج انجام دهد، یا اینکه خود حمل مثل مرض، یکی از موانع حج خواهد بود؟! یا اینکه مثلاً پولی دارد و شخصی به این پول نیاز دارد و موقعیتش به خطر افتاده است، یا اینکه برای رفیق یا ارحامش مرضی حاصل شده است و برای درمان پول ندارند و اگر این شخص بخواهد مالش را به آنها انفاق کند، استطاعت حج از خودش ساقط می‌شود، آیا در این موارد، باید گفت که هر کسی تکلیف خودش را دارد و باید به حج برود و بگوید: «به من ربطی ندارد؟!». بگوید: «استطاعت برای من این اقتضا را می‌کند که بروم!» مثل سایر احکام و تکالیف، من باب مثال اگر کسی مریض شود، آیا من نباید روزه بگیرم و نماز بخوانم؟! یا اینکه کسی که خانمش مریض شده و مستقیماً افتاده است، آیا شوهر هم غش می‌کند و می‌افتد؟! من تا حالا ندیده‌ام! نمی‌دانم! إن شاء الله که این نوع هم هست و إن شاء الله زیاد هم باشد! البته شاید کسی وجود داشته باشد که این قدر به همسرش تعلق داشته باشد که وقتی ببیند او مریض است، این هم مریض می‌شود! نه اینکه تا ببیند خانمش مریض است، او سالم شود! نه! البته بنده این‌طور دیده‌ام فردی را که وقتی دید خانمش مریض است، او سر حال شد!

علی‌کلّ حال کسی که تکلیفش مستقیماً نماز خواندن است، به دیگری ربطی ندارد و او باید نمازش

را در حال استقامت بخواند. آیا مسئله حج هم همین‌طور است؟! اینها مسائلی است که فروعات متعدده دارد و انسان باید نسبت به هر فرعی رسیدگی کند و میزان را در مبنا به‌دست بیاورد که رضایت شارع در این‌گونه موارد به چه کیفیتی است!

عدم مانعیت ازدواج برای حج

مثلاً در مورد ازدواج، با توجه به این مسائل دست و پاگیری که امروزه وجود دارد، اگر شخصی بخواهد ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند به حج برود؛ و حج رفتن، برای ازدواج او مانع به‌وجود می‌آورد؛ یا اینکه شخصی می‌خواهد ازدواج ثانی، ثالث و یا حتی رابع انجام دهد؛ چون در آیه داریم که می‌فرماید: **(مَثْنَى وَثُلَّةَ وَرُبْعَ)**^۱، دوتایی، سه‌تایی و چهارتایی، - ما فقط در عالم تصورات چنین تصوراتی داریم! -

آیا شرع به او چنین اجازه‌ای می‌دهد؟! طبعاً مقام آیه، مقام اباحه است؛ حالا یک وقت به نحو **(مَثْنَى وَثُلَّةَ وَرُبْعَ)** ازدواج می‌کند یا به نحو دیگری در مورد نکاح - ازدواج موقت - و امثال ذلک است.

برای پاسخ در مورد ازدواج، ما باید این مسئله را تصور کنیم که میزان شرع در جعل حکم تکلیفی نسبت به حج، چه میزانی است؟ یعنی وقتی که شارع می‌خواهد در مقام جعل، این حکم عبادی را جعل کند، این حکم عبادی در چه مقیاسی قرار می‌گیرد؟ آیا بدون در نظر گرفتن شرایط حیات و زندگی و امثال ذلک بود یا همراه با آنها بود؟

من باب مثال وقتی شارع می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ**

مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)^۲، کتابت صیام به چه نحوی بود؟ یعنی جعل شرع در چه زمینه‌ای به کتابت

صیام تعلق گرفته است؟ آیا تعلق حکم بآی‌نحوکان بوده است؟! یعنی باید فرد در یک ماه رمضان، از همه کارها و مسائل زندگی دست بکشد و به صیام بپردازد؟! آیا اگر شخص بخواهد اشتغال عادی خود را انجام دهد و در این اشتغال عادی، نتواند روزه را انجام دهد، صیام برای او واجب است؟! یعنی اگر شخصی بخواهد روزه بگیرد، حتماً باید در خانه بنشیند و سر کار نرود؟! چون اگر بخواهد سر کار برود، عطش و ضعف بر او غلبه می‌کند، وضعیتش به نحوی می‌شود که دیگر نمی‌تواند روزه را بگیرد، در این صورت آیا باید دست از کار بکشد و روزه بگیرد؟! ما چگونه می‌توانیم این حکم را از این مبانی استنباط کنیم که وجوب صیام، وجوبی است که علی‌کل‌حال و **فی جمیع الأحوال و مع تعطیل التصرفات و الأعمال**، باید تحقق پیدا کند، ولو اینکه شخص [مانع داشته باشد!]

لزوم مراعات جری عادی زندگی و زمینه تشریع و تعلق وجوب

بعضی‌ها می‌گویند که شخص اگر مسافر است، باید یک ماه سفر نکند تا روزه بگیرد!^۳ یکی از

^۱ سوره نساء (۴) آیه ۳:

(وَإِنْ حِفْظُهُمْ أَلَّا تَفْسِدُوا فِي الْآيَاتِ فَإِنْ كُنْتُمْ لَكُمْ مِّنَ النَّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَّةَ وَرُبْعَ فَإِنْ حِفْظُهُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا). رساله نکاحیه، ص ۵۰:

«و اگر می‌ترسید از آنکه درباره یتیمان به قسط و عدالت رفتار نکنید، در این صورت از زنان طیب و پاکیزه که مورد رضایت خاطر شماست، دوتا دوتا و سه‌تا سه‌تا و چهارتا چهارتا به نکاح خود درآورید، و اگر می‌ترسید از آنکه از عهده عدالت در میان آنها بر نیایید، پس به نکاح یک نفر اکتفا کنید و یا از کنیزکان خود نکاح کنید؛ این طریق نزدیکتر است به آنکه ستم نکنید و از فشار و تحمیل بار بر آنها اجتناب نمایید!»

^۲ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۳.

^۳ مصدر، قبلاً هم داشتیم، یافت نشد.

اشکالاتی که بر این فتوا وارد می‌شود همین است که چگونه ممکن است که شارع بگوید: «نباید یک ماه سفر کنی و باید در خانه بنشینی و صبح در را از پشت ببندی تا اینکه روزه برای تو محقق شود»؟! آیا واقعاً نظر شارع این است؟! یا اینکه مبنای شرع در اینجا بر تحقق حکم بر جری مبانی حیات است؛ یعنی حکم برای صیام با همین شرایط، اشتغال، رفت و آمد، برخوردها و با همین مسائل روزمره‌ای که انسان با آن دست به گریبان است، آمده است.

اگر استفاده ما از ادله به نحوی باشد که بتوانیم ثابت کنیم که شارع، به خصوصه برای صیام، حکم مجزای از جری در نظر گرفته است، آن وقت می‌گوییم که مکلف باید زندگی را تعطیل کند؛ چون اگر تعطیل نکند، نمی‌تواند روزه بگیرد. باید از منزل خارج نشود تا بتواند روزه‌اش را بگیرد، گرچه این تعطیلات موجب شود که زن و بچه او پول نداشته باشند و فقیر شوند. بلکه می‌شود درباره شخصی که خرج و مغازه‌اش [با ماندن در خانه] می‌گذرد، [چنین گفت؛] مثلاً پادو دارد [و او کارهای مغازه را انجام می‌دهد]. اما شخصی که اگر سرکار نرود، نمی‌تواند خرج آن روز را به دست آورد، آن وقت شارع روی چه حسابی می‌تواند در اینجا تکلیف به روزه کند؟! از کجا ما می‌توانیم چنین مسئله‌ای را استنباط کنیم که اگر شخص جریان زندگی‌اش لنگ بماند، باید روزه بگیرد؟!!

شما وقتی که به جریان حج نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که امام علیه‌السلام می‌فرماید: «مؤونه این است که شخص بتواند حج برود، در عین حال زن و بچه‌اش هم گرسنه نباشند»؛ یعنی مؤونه زن و بچه را داشته باشد و همین‌طور مؤونه بعد از رجوع من الحج را هم داشته باشد؛ نه اینکه وقتی برمی‌گردد، چیزی برای خوردن نداشته باشد و مجبور باشد که از اول شروع کند، یا برای ادامه زندگی قرض کند! در این شرایط امام می‌فرماید: «منظور از استطاعت، همان مرکب و مؤونه برای سفر است»؛ البته تخلیه سرب و شرایط دیگر در جای خود محفوظ است.

وجوب و استطاعت حج، در چه زمینه‌ای آمده است؟ آیا در زمینه‌ای آمده است که سایر امور تعطیل شود؟! مثلاً شخص می‌خواهد ازدواج کند، یا مادرش مریض است و باید بیمارستان برود، آیا صحیح است به او بگوید: «من مستطیع هستم و باید به حج بروم، تو هم بمیر»؟! یا نباید این کار را انجام دهد؟! یا مثلاً رفیقش نیاز میرم دارد، - منظور مسئله قرض و امثال ذلک نیست - مسئله خطیری پیش می‌آید؛ آیا در چنین موقعیتی که عرف و عادت، به مساعدت این فرد حکم می‌کنند، در شرع نیز نسبت به این موارد دستوراتی وجود دارد، [آیا او باید به حج برود و بگوید من مستطیع هستم؟!]

یا اینکه در مورد حمل چطور؟! راجع به حمل روایات زیادی داریم:
و قال صَلَّى الله عليه و آله و سلم: «تَنَاجَحُوا تَنَاسَلُوا تَكَثَّرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ.»^۱

یا در روایت دیگری داریم:

عن جابر بن عبد الله قَالَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى الله عليه و آله فَقَالَ: «إِنَّ خَيْرَ نَسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ.»؛ بهترین زنان امت من زنانی هستند که نسبت به شوهرانشان بسیار با محبت می‌باشند و

علاقه می‌ورزند و همین‌طور بچه‌دار می‌شوند (نه یکی و دوتا!).
اصرار زیادی در شرع نسبت به بچه‌دار شدن و نسبت به توالد آمده است.
سابق می‌دیدم که یکی از این افراد در کیفیت استدلالش می‌گفت: «آیا در اسلام بیان شده است که بچه تریاکی، معتاد و لات پرورش پیدا کند؟!»
در جوابش می‌گوییم: «آیا تربیت فرزند فقط منحصر در یک بچه‌دار شدن است؟! یعنی اگر

^۱ جامع الأخبار، ج ۱، ص ۱۰۱.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸؛ فصول المهمة، ج ۳، ص ۳۹۲.

شخص یک بچه داشته باشد، معتاد نمی‌شود؟!» خیر! تربیت آنها به محیط بستگی دارد؛ اگر محیط فاسد باشد، چه یک بچه داشته باشی، چه دوتا و چه ده‌تا، همه فاسد می‌شوند! اگر محیط سالم باشد، همه بچه‌ها سالم می‌شوند. در خیلی از کشورها مثل عربستان، یک گرم تریاک پیدا نمی‌شود! این همه هم بچه‌دارند! مگر به بچه مربوط است؟! در خیلی از کشورهای غربی که مسلمان هم نیستند، حتی پنج ریال هم دزدی نمی‌شود؛ چون محیط سالم است و قانون در آنجا اجرا می‌شود!

در کشوری که قانون اجرا شود، فساد، بی‌فرهنگی، خلاف امنیت و عدالت وجود ندارد و در کشوری که قانون اجرا نشود، تمام اینها وجود دارد. تمام اینها به قانون و کیفیت اجرای قانون و تساوی همه در قبال قانون، بستگی دارد و به کثرت و قلتِ اولاد ارتباطی ندارد!

حالا باید به آن آقایی که خودش این مطالب را می‌گفت، بگوییم: «آیا اینکه بچه خودت فلان و فلان شده است، به‌خاطر کثرت اولاد بوده است؟! جان من، تو که بهترین امکانات را داشتی، دیگر چرا این حرف را می‌زنی؟! حالا اگر شخص دیگری باشد که در حلبی‌آباد، پیت آباد یا کارتون آباد است، می‌پذیریم! جناب‌عالی چرا این حرف را می‌زنی؟! بعد هم قضیه این‌طور و آن‌طور می‌شود!»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم‌السلام این‌طور می‌فرمایند و ما هم باید به‌دنبال آنها باشیم. بقیه هرچه می‌فرمایند، برای خودشان می‌فرمایند!

آیا اینکه در شرع وارد شده است که «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ»، به این معناست که اگر حمل پیدا شد، این حمل، مانع از حج است؟! یا وجوب حج در زمینه حمل است؟!!

لذا شما در بحث حمل مشاهده می‌کنید که اگر زنی حمل داشته باشد و بتواند حج انجام دهد، استطاعت برای او حاصل می‌شود؛ همین‌طور اگر شخصی بتواند، مثلاً فرزند پنج‌ساله‌اش را به مکه ببرد، حج بر او واجب است و باید فرزندش را با خود ببرد تا حج وجوبی را انجام دهد؛ چون کسی وجود ندارد که فرزندش را نگه دارد؛ لذا در ضمن سفر برای حج، فرزندش را هم می‌برد، مگر اینکه همراه بردن فرزند، ممکن نباشد و حضانتی هم وجود نداشته باشد که از فرزند نگهداری کند، آن‌وقت این مسئله مانع حج می‌شود.

عدم انحصار استطاعت در عدم حمل و عدم ازدواج

پس حج با این همه تأکیدی که نسبت به آن وارد شده است، منوط به عدم حمل نیست، بلکه حج یک حکم تکلیفی است که در زمینه حمل هم پیش می‌آید، در زمینه ازدواج هم پیش می‌آید. شخص می‌تواند ازدواج کند و بعد از ازدواج به حج برود؛ ازدواج، حکم شرعی تکلیفی بر جری عرف و بر جری تکوین برای افراد است.

بله! یک‌وقت شخص، قصد ازدواج ندارد و نیازی هم احساس نمی‌کند، بلکه می‌گوید: «پولی را نگه می‌داریم، حالا که کسی را ندیدیم و کسی را نمی‌خواهیم، کسی خاطرخواه ما نیست، ما هم خاطرخواه کسی نیستیم، الآن هم نیازی به ازدواج نیست و چند سال دیگر می‌خواهیم ازدواج کنیم.» در این صورت، این شخص باید پولش را صرف حج کند؛ ولی وقتی که مورد، مشخص می‌شود و احساس نیاز برای این شخص وجود دارد، در اینجا شارع نمی‌تواند بگوید که باید روی غرائز و جری حیات و مسیر زندگی خودت پا بگذاری و برخلاف این، حکم عبادی را انجام دهی! این حکم حج در بستر و در جری امور عادی حیات است که در این زمینه، ازدواج، تولید و تناسل، ممرضیت، مساعدت و امثال‌ذلک وجود دارد؛ در این زمینه، حج هم واجب می‌شود؛ یعنی با توجه به این مسائل، اگر استطاعت داشت باید به حج برود، و الا نمی‌تواند برود.

اثر حضانت طفل در تحقق و عدم تحقق استطاعت

اینجاست که ما کلام بزرگان را نسبت به حضانت طفل در تحقق و عدم تحقق استطاعت متوجه می‌شویم و می‌فهمیم که آنها چه ملاکی را برای این استطاعت در نظر داشته‌اند! اگرچه مادر می‌تواند بچه‌ای که به او نیاز دارد را به خاله یا مادر بزرگش بسپارد تا از او نگهداری کنند و او به حج برود،

اما بچه از نظر روحی صدمه می‌خورد! صدمه خوردن بچه هم این نیست که دیوانه شود! بلکه آن احتیاج و تعلقی که به مادر دارد، موجب نگرانی و تشویش او می‌شود و شب در هنگام خواب برای او اضطراب ایجاد می‌کند؛ لذا شارع اجازه نمی‌دهد که بچه سه‌ساله یا چهارساله یا پنج‌ساله که به مادرش وابسته است، یا به پدرش وابسته است را به کسی بسپارند و والدین حج انجام دهند. البته در اینجا بیشتر مسئله مادر مطرح است؛ چون مادر حضانت و ارتباط با بچه دارد و این مسئله نسبت به پدر کمتر اتفاق می‌افتد.

با توجه به این مسئله ما می‌بینیم افراد می‌گویند که این مقدار اذیت شدن بچه اشکال ندارد! یا بچه‌ای که تا دو سال وظیفه مادر است که به او شیر دهد و قرآن هم می‌فرماید: **(حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ)**^۱، اما اینها می‌گویند: «منظور تغذیه بچه است و شما می‌توانید با شیر خشک هم او را تغذیه کنید و اتفاقاً خیلی بهتر است و مادرش هم می‌تواند به مکه برود!»، این کلام غلط است! و این ارضاع، فی‌نفسه نسبت به حج جنبه مانعیت پیدا می‌کند؛ چون حق بچه است که دو سال از مادرش شیر بخورد! این حق را خدا برای او به عنوان انسان، موجود الهی، موجود خلیفه‌اللهی و موجودی که باید برای وصول به آن مرتبه، مراتب استعداد را به فعلیت برساند، قرار داده است.

بله! اگر وقتی ارضاع به علتی از علل، منقطع شود و این بچه بدون اینکه از مادر تغذیه کند، بتواند ادامه حیات دهد و به مادر تعلق نداشته باشد، مادرش می‌تواند به حج برود. البته مسئله در اینجا هم فرق می‌کند؛ یکوقت سفر مکه پانزده روز است و یکوقت سه ماه طول می‌کشد! اگر پانزده روز باشد، می‌توانیم بگوییم که به این نحو در اینجا آسیبی به بچه نمی‌رسد، ولی اگر سفر سه‌ماهه باشد، از کجا معلوم است که به این بچه آسیب نخواهد رسید؟!

لذا بزرگان فرموده‌اند که برای پسر تا پنج سال و برای دختر تا هفت سال باید در نظر گرفت که این میزان در تحقق و عدم تحقق استطاعت دخالت دارد و همین‌طور برای بچه‌ای که شیرخوار است، باید این میزان را در نظر گرفت، ولی ما در رساله‌های عملیه - البته نه در همه آنها - می‌بینیم که آنها گفته‌اند: «استطاعت، بدون رضاع هم محقق [می‌شود] و حج واجب است!»^۲ بنده خودم در بعضی از

رساله‌های کسانی که فوت کرده‌اند، دیده‌ام که گفته‌اند: «واجب است که به مکه برود و حج انجام دهد! البته در صورتی که ضرر کلی وارد نشود»؛ منظور از ضرر کلی چیست؟! آقا جان! آیا منظور از ضرر کلی این است که او آب شود و از بین برود، کلیه و کبدش از کار بیفتد؟! چگونه می‌شود تشخیص داد که او الآن در این موقعیت نیاز به مادر دارد یا ندارد؟! مگر شما به نفس این بچه اطلاع داری که می‌گویی: «ضرر کلی پیدا شود یا نشود»؟! ببینید اینها مسئله است! چون آن شخص به ملاک شرع و دین نرسیده است، این مطلب را بیان می‌کند.

لذا در همین مورد فرض کنید اگر پسری سه‌ساله باشد، ولی خیلی به مادرش تعلق نداشته باشد به نحوی که مثلاً دیدن و ندیدن او برایش فرق نکند، این مسئله در اینجا نمی‌تواند مانع حج باشد. پس ما باید ببینیم که این موقعیت چه موقعیتی است.

به‌طور کلی ملاکی را که مادر اجتهاد و استنباط، نسبت به تکالیف می‌خواهیم پیدا کنیم - این مسئله در جایی نیست و نوشته نشده است - این است که نگاه کنیم که جری این نزول تکلیف و تعلقی تکلیف،

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۲۳۳:

(وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ). امام شناسی، ج ۱۱، ص ۱۹۸، تعلیقه ۱:

«و مادران باید اولاد خودشان را دو سال تمام شیر دهند برای آن‌کس که بخواهد شیر تمام و کامل دهد.»
^۲ مصدر یافت نشد.

نسبت به مکلف به چه نحو است؛ آیا به نحوی است که منطبق با جریانات زندگی عادی می‌باشد، یا به صورت حکم جدایی است؟!۱

وجوب جهاد و صلاة در هر حالی

من باب مثال وقتی که حکم جهاد می‌آید، همه چیز کنار می‌رود؛ شخص گرسنه باشد یا عمه‌اش در حال مرگ باشد و امثال ذلک، جهاد بر او واجب است! چون دفاع از اسلام و کیان اسلام است. واضح است اگر کسی بمیرد، طبعاً زنش بی‌شوهر و بچه‌هایش بی‌پدر و مادرش بی‌فرزند می‌شود، اما اینها مانع از جهاد نمی‌شوند؛ ولی در مورد روزه نمی‌توانیم این‌طور بگوییم که به هر نحوی واجب است، ولو اینکه شخص از امور زندگی ساقط شود. نه؛ روزه باید بر اساس جری عادی زندگی باشد، مثلاً اگر می‌تواند در ضمن اینکه کار می‌کند، روزه هم بگیرد، بر او واجب است. این‌طور نیست که **(کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)**،^۱ بآی‌نحوکان باشد.

در مورد صلاة می‌بینیم که مانند روزه نیست، بلکه **«کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ»** بآی‌نحوکان است؛ صلاة در حالت غرقى، مطارده و خوف واجب است، ولی خصوصیتش فرق می‌کند. بنابراین، گرچه روایاتی نسبت به این مسئله وجود دارد، ولی نمی‌خواهم مسئله را بیش از این طولانی کنم، بلکه می‌خواهم ملاک کلی را عرض کنم که کیفیت تحقق ملاک حج و منشأیت الزامش، در صورت بقاء حیات و لوازم آن و متعلقات و آثار حیات می‌باشد. لذا مشاهده می‌کنیم که امام علیه‌السلام می‌فرماید: اگر استطاعت بر مؤنه عیال را دارد، حج واجب است و اگر ندارد، واجب نیست؛ یعنی خدا نمی‌خواهد زن و بچه آدم گرسنه باشند تا آدم به مکه برود! یا می‌فرماید: «اگر استطاعت بر دوام مؤنه بعد از رجوع از حج دارد، حج واجب است و این یعنی اگر ندارد، لازم نیست.»

تشریع حج همراه با رعایت جری عادی زندگی

ما از این مسائل متوجه می‌شویم اینکه حضرت می‌فرماید: «بچه خود را به حج ببر»؛ یعنی تشریع حج در یک جری عادی زندگی است؛ یعنی اگر حمل یا بچه داشتی، حج واجب است. یا فرض کنید که زندگی شخص در عسر است، اما حج بر او واجب است؛ البته همان عسری که اگر به حج هم نرود، همچنان باقی است؛ یا داریم که **«إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَأْكُلَ الْخَبْزَ وَالْمَلْحَ»**^۲ یا **«أَطْعُمْ عِيَالَكَ الْخَلَّ وَالزَّيْتِ»**^۳؛ یعنی حج باید در همان مسیر و جری عادی زندگی، با همان کیفیت انجام شود.

نتیجه بحث در مانعیت یا عدم مانعیت موارد مختلف

بنابر این، اگر زواج، زواج مبرم بود، می‌تواند مانع از حج شود؛ و اگر مبرم نباشد، مثلاً شخصی می‌تواند زواج را به تأخیر بیندازد و دو یا سه سال دیگر ازدواج کند، این زواج، مانعیت از حج ندارد. در مورد حمل نه تنها شارع آن را اجازه داده است، بلکه نسبت به آن تأکید هم کرده است و حمل یکی از مقتضیات زندگی است؛ بنابراین، می‌تواند برای حج مانع باشد.

۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۳.

۲ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

«عن عیسی بن أبی منصور قال: قال لی جعفر بن محمد علیه السلام: "یا عیسی! إن استطعت أن تأکل الخبز والملح و تحج فی کل سنة فافعل."»

۳ الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۱۶.

«عن عذافر قال قال ابو عبدالله علیه السلام: "ما یمنعک من الحج فی کل سنة؟! قال: قلت: جعلت فداک العیال. قال فقال: "إذا مت فمّن لعیالک أطعم عیالک الخلّ والزیت و حجّ بهم کل سنة."»

در مورد مرضیت و امثال ذلک هم به طور کلی حکمش مشخص است؛ لذا این مسئله هم از این نقطه نظر به پایان می رسد و دیگر جایی برای ابهام نمانده است.
تلمیذ: طبق فرمایش حضرت عالی تا شش سالگی مطلقاً به دنبال این نباشند که ضررش ثابت بشود یا نه...؟!^۱

استاد: بله، مقدم است. وانگهی شما به چه چیزی ضرر می گوید؟! حتماً به این می گوید که مثلاً بچه سیاه شود یا اینکه از گرسنگی بمیرد؟! یا اینکه ضرر یک مسائلی است که چه بسا برای خود ما ناشناخته است؟! ما که در نفس بچه نیستیم تا بفهمیم چه می شود، ممکن است پنج سال دیگر آثارش پیدا شود و یا ده سال دیگر خود را نشان دهد. اینها چیزهایی است که شارع در نظر گرفته است و می گوید که به اینها گوش دهید، ولی ما می گوئیم: «نه خیر، باید خودمان ببینیم!» یک دفعه در پانزده سالگی می بینیم که بچه رماتیسم قلبی پیدا کرد! این برای چیست؟! برای آن کاری است که در طفولیت انجام شد، ولی آنها نمی فهمند و می گویند: «علت دیگری دارد!» شارع به جای اینکه بگوید: «بچه باید تا دو سال شیر بخورد، می توانست این طور بگوید که اگر بچه توانست در بین این دو سال، غذا بخورد، مادر می تواند به او غذا دهد و به حج برود!» اما نگفته است و ما چنین مسئله ای در شرع نداریم. اینها چیزهایی عادی است؛ یعنی جری اجتماعی احکام، این مسئله را اقتضا می کند؛ آیا در دویست و هفتاد و پنج سال زمان ائمه علیهم السلام، بچه ای به دنیا نمی آمد؟! شیر یا غذا نمی خورد؟! آیا اینها مسائلی است که الآن درست شده است؟! ما خیلی از این نکته [غافل هستیم و] مجتهد باید خیلی به این نکته توجه کند. ما می توانیم از مسائل ضروری اجتماعی که در زمان ائمه علیهم السلام که قطعاً مثل زمان ما، ساری و جاری بوده است، حکم را استنباط کنیم.

مثال نبودن اربعین میت و نوروز در سیره ائمه علیهم السلام

مثلاً یکی از مسائلی که الآن برایش خیلی سر و صدا می کنند، همین قضیه اربعین میت است که ما مطرح کردیم. مگر در زمان ائمه علیهم السلام افراد نمی مردند؟! در هر روز یکی می مرد و یکی به دنیا می آید، آیا داریم که حتی یک دفعه امام صادق علیه السلام بفرمایند: «برای این رفیقمان که فوت شد، اربعین بگیرد»؟! آیا یک دفعه دیده اید که امام رضا علیه السلام بگوید: «اربعین بگیرد»؟! آیا یک دفعه دیده اید که در این دویست و هشتاد سال - نه یک هفته، دو هفته و یا یک ماه - ائمه علیهم السلام به این کار امر کرده باشند؟! مردن قضیه ای است که در زمان ائمه هر روز و هر شب تکرار می شد و ما حتی یک روایت نداریم که گفته باشد باید اربعین بگیریم!

اگر این اربعین - اصلاً نمی گوئیم که کراهت دارد و یا فلاں است - مستحسن بود، آیا استحسانش مختص این زمان است؟! آیا امام سجاد علیه السلام نمی فهمید که اربعین برای میت استحسان دارد؟! چرا ما روایتی نداریم که وقتی بستگان و اصحاب حضرات معصومین علیهم السلام از دنیا می رفتند، آنها فرموده باشند که یک شب را به عنوان اربعین برای ایشان مراسم بگیرد و مثلاً قرآن بخواند! چرا نداریم؟! معلوم است، قطعاً این مسئله مورد نظر ائمه علیهم السلام نبوده است. این قضیه چیزی است که دیگر از مسائل مبتدعه و مستحدثه نیست، ما باید این مطلب را مورد توجه قرار دهیم.

در قضیه نوروز هم همین است. عده ای می گویند: «بعضی از نادان ها بین بدعت عرفی و شرعی فرق نمی گذارند»، در جوابشان باید گفت: «شما خودتان نادان هستید!»

بدعت شرعی به «إِدْخَالُ مَا لَيْسَ مِنَ الدِّينِ فِي الدِّينِ»^۱ می گویند، شما باید بدانید وقتی روایت

^۱ کشف الارتیاب، ص ۱۳۰:

الْبِدْعَةُ كَمَا مَرَّ فِي الْمَقَدِّمَاتِ، إِدْخَالُ مَا لَيْسَ مِنَ الدِّينِ فِي الدِّينِ كِبَاحَةِ مُحَرَّمٍ أَوْ تَحْرِيمِ مَبَاحٍ أَوْ إِجَابِ مَا لَيْسَ بِوَاجِبٍ أَوْ نَدْبِهِ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ

موسی بن جعفر علیهما السلام وجود دارد که در جواب دعوت منصور برای حضور در جشن نوروز می‌فرماید:

إِنِّي قَدْ فَتَشْتُ الْأَخْبَارَ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ أَجِدْ لِهَذَا الْعِيدِ خَبْرًا وَ أَنَّهُ سُنَّةٌ لِلْفُرْسِ وَ مَحَاهَا الْإِسْلَامُ، وَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ تُحْيِيَ مَا مَحَاهُ الْإِسْلَامُ.^۱

پس این بدعت، بدعت شرعی است و عرفی نیست!

پس به بقیه نادان نگو! نادان آنهایی هستند که زود قضاوت می‌کنند و به واسطه مسائل عادی و اجتماعی و شخصیتی، مسیر دین را برمی‌گرداند و از آن مسیر حقیقی و اصلی خودش منحرف می‌کنند و نمی‌خواهند آن لب و حقیقت اسلام، به گوش مردم برسد، - حالا مردم می‌خواهند عمل کنند یا نکنند! - آنها نادان هستند! نه آنهایی که می‌خواهند حکم را بر وفق **ما أنزل الله** و آنچه که مورد نظر ائمه علیهم السلام است، بیان کنند.

جناب عالی که می‌گویید: «یک عده نادان این مطالب را بیان می‌کنند!» بگویید ببینم در این دویست و هشتاد و نوری که بر ائمه علیهم السلام گذشته است، چند امام آن را جشن گرفته‌اند؟! شصت و نوزده از عمر امام حسین علیه السلام گذشت، چند نوروز را جشن گرفتند؟! امام رضا علیه السلام چندان را جشن گرفت؟! مگر استحسان ندارد؟! مگر خوب نیست؟! مگر رسوخ نکرده بود؟! چرا در زمان منصور، وقتی که او موسی بن جعفر علیهما السلام را برای نوروز دعوت می‌کند، حضرت این‌طور جواب می‌دهند؟! آیا دیده شده است که حضرت در نوروز در خانه بنشینند و بفرمایند: «جبرائیل در نوروز بر پیغمبر تجلی کرد!» مبعث، ولادت پیغمبر، قضیه غدیر، پهلوی گرفتن کشتی نوح در نوروز بوده است؟!^۲

انگار هرچه در این دنیا اتفاق افتاده، در نوروز بوده است! من نمی‌دانم این نوروز چقدر حجم و سعه داشته است که هرچه داخل این نوروز ریختند، پُر نشد! چرا ما باید این کارها را انجام دهیم؟! ما باید بگوییم که سنت اسلام این بوده است، حالا می‌خواهید عمل کنید، می‌خواهید نکنید، تمام شد و رفت! می‌گوییم: «نماز واجب است» حالا یک عده نمی‌خوانند، به جهنم که نمی‌خوانند! من که نمی‌توانم بگوییم: «نماز واجب نیست!» حج واجب است، یکی می‌گوید: «واجب نیست!» اگر واجب نیست، تو انجام نده! نه در زمان پیغمبر و نه بعد از زمان پیغمبر، کسی را مجبور نمی‌کردند.

آب شیرین و آب شور * بر خلائق می‌رود تا نفخ صور^۳**

هر کسی راهی را انتخاب می‌کند و به جلو می‌رود و حق، آن چیزی است که از بزرگان و اولیای دین به ما رسیده است! انسان باید آن را بگیرد و انجام دهد. با داد و بیداد و سوءاستفاده از موقعیت‌ها و تعابیر زشت و زننده‌ای که لایق بعضی از افراد نیست، نمی‌توان مسائل شرعی و واقعی را اثبات کرد، بهتر است انسان به واقع تن در دهد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

۱ مناقب، ج ۳، ص ۴۳۳ و ج ۴، ص ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۰۸-۱۰۹ و ج ۹۵، ص ۴۱۹.

۲ بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۹۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۵۷. جهت اطلاع بیشتر به کتاب نوروز در جاهلیت و اسلام، ص ۱۳۵-۱۵۷ رجوع شود.

۳ مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۳۶ - حکایت پادشاه جهود دیگر کی در هلاک دین عیسی سعی نمود.